



مدرسه قرآن و عترت علیهم السلام

«هدایت» به معنی دلالت و ارشاد است.

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه دستیابی به هدف و دیگری رساندن راهیان به هدف.

«صراط»، راه بزرگ، هموار و وسیع است، یک بزرگراه یک طرفه.

«نعمت»، خوشگواری زندگی و حال خوش داشتن است.

«غضب»، شدت در پرایر شیء دیگر است.

«اخلاص»، مقابل هدایت است



در خیابان مستackson ایستاده بود که حالا چگونه بقیه راه را طی کند کودکی بازیگوش لحظاتی پیش عصایش - همان که همیشه راهنمایش بود - را ربود و او را در همان حال رها کرد. حالا نمی دانست چه کار کند. به آهستگی راه می رفت. قدم هایش مورچه وار بود. ناگهان صدای بوق ماشینی او را از حرکت انداخت. ای کاش اصلاز خانه بیرون نیامده بود. اما پاک کردن صورت مسئله فایده ای نداشت. صدای مردی را شنید که خطابش می کند. "نایبینا هستید". "بله". "کمک می خواهید؟". "عصایم...". مرد او را از مستقیم ترین و سریعترین راه به مقصدش رساند. کسی هست در این عالم که هادی است. کافیست دعا کنی تا تورا به راه مستقیم هدایت کند.

هدایت

«شیوه مبارک مدح»

هر زندگی را آوایی است،
پُر آوایی چلچله سوره حمد است.

بحار الانوار، ج ۶۱ ص ۲۷

هدایت
و نعمت



سالنامه
آبان ماه ۱۳۸۸

"مدرسه دانشجویی"

قرآن و عترت (علیہ السلام)

برگزار می کند:

همایش سوره

مبارکه حمد

زمان: دو شنبه

۱۱ آبان ماه

ساعت ۱۵-۱۷

مکان:

تالار شهید دهشور

پردیس علوم

دانشگاه تهران

شماره تماس: ۰۹۸۳۰۶۸۶۸۹۸

راهشون و گم کرده بودن. برگشتم سرمه راهی که پیمیده بودیم. یه نگاه به اونطرف اندافتمن. روی شیشه های آبی رنگ یه ساقتمون بلند انعکاس نور رو دیدم. یاد مرغ بابام افتادم. شیشه های یکی از ساقتمونداش آبی آن. فدا رو شکر. اگه یه وقت راه برگشت نداشتم پی کار می کردم؟!



الحمد لله الذي هدانا
لها و ما كنا لنتهدى
لو لا ان هدانا الله

ستایش مخصوص خداوندی
است که ما را اینگونه
راهنمایی کرد و اگر خدا ما را
هدایت نکرده بود ما راه را
نمی یافتیم

مورد اعتراف - آیه ۴۲

تاژه دانشگاه قبول شده بودم. روز ثبت نام، بابام کار داشت و من هم از فدا فوایسه گفتم تنهایی می رم. نقشه رو باز کردم تا آدرسی رو که بابا گفته بود پیدا کنم. فیالم که رافت شد پیو زمینه نوشته و بستم و گذاشتم تو کمد. فردا صبح پند تا دفتر هم سن و سال فودم تو فیابون دیدم که جلو تراز من کیف نو بدست دارن می رن. پیش فودم گفتم هنما اینا هم دانشجوی سال اول همین دانشگاه هستن. اینجا هم که دانشگاه دیگه ای نیست. از فدا فوایسه دنباشون راه افتادم تا گم نشم. همینجوری (فتنه) و پیمیزند به راست. یه کم جلو تر دیدم وايسادن. یکي شون تو یه مغازه سرک کشید و بقیه اين ور و اوور فیابون رو نگاه می اندافتند و می فندیدند. شصتم فبردار شد که رو دست فوردم. بله... اونا هم صفر کیلومتر بودن. ملا هم شاد و فرم





مدرسۀ قرآن و عترت علیم السلام

«هدایت» به معنی دلالت و ارشاد است.

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه دستیابی به هدف و دیگری رساندن راهیان به هدف.

«صراط»، راه بزرگ، هموار و وسیع است، یک بزرگراه یک طرفه.

«نعمت»، خوشگواری زندگی و حال خوش داشتن است.

«غضب»،شدّت در پر ابر شیء دیگر است.

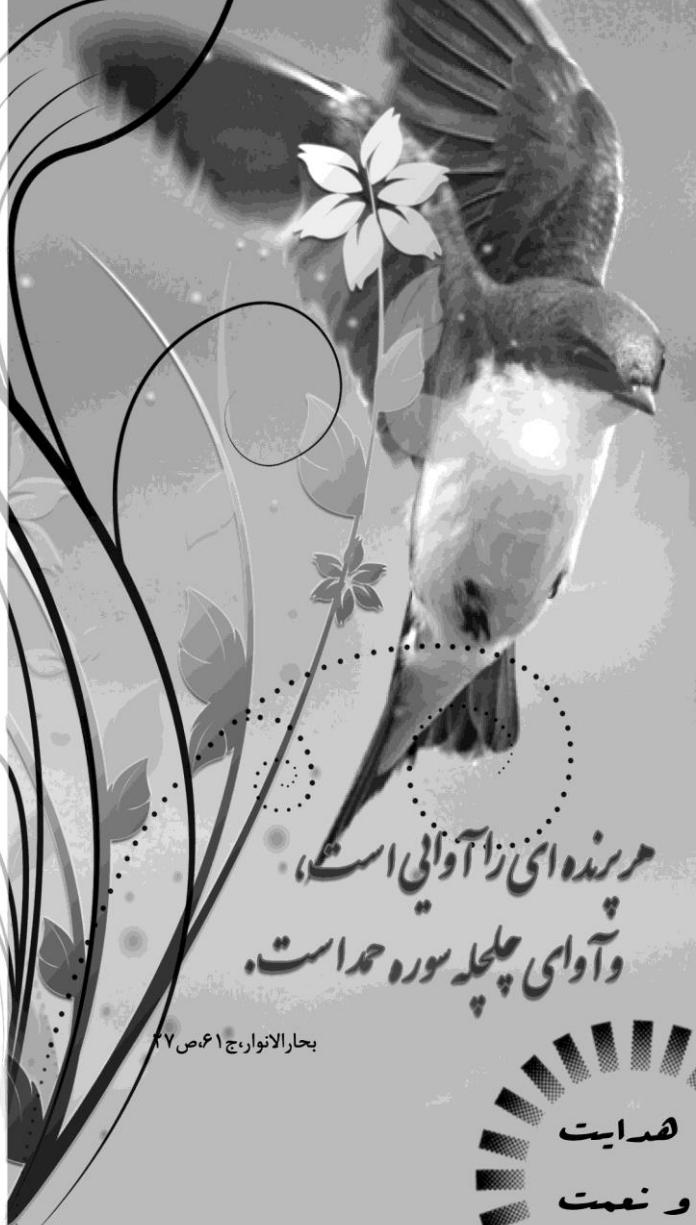
«اخلاص»، مقابل هدایت است



در خیابان مستاصل ایستاده بود که حالا چگونه بقیه راه را طی کند کودکی بازیگوش لحظاتی پیش عصایش - همان که همیشه راهنماییش بود- را ربود و او را در همان حال رها کرد. حالا نمی دانست چه کار کند. به آهستگی راه می رفت. قدم هایش مورچه وار بود. ناگهان صدای بوق ماشینی او را از حرکت انداخت. ای کاش اصلاز خانه بیرون نیامده بود. اما پاک کردن صورت مسئله فایده ای نداشت. صدای مردی را شنید که خطابش می کند. "نایبینا هستید". "بله". "کمک می خواهید؟". "عصایم...". مرد او را از مستقیم ترین و سریعترین راه به مقصدش رساند. کسی هست در این عالم که هادی است. کافیست دعا کنی تا تورا به راه مستقیم هدایت کند.

هدایت

«شیوه میان مدد»



بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷

هدایت
و نعمت



سالنامه - آبان ماه ۱۳۸۸

"مدرسه دانشجویی"

قرآن و عترت (علیہ السلام)

برگزار می کند:

همایش سوره

مبارکه حمد

زمان: دو شنبه

۱۱ آبان ماه

ساعت ۱۵-۱۷

مکان:

تالار شهید دهشور

پردیس علوم

دانشگاه تهران

شماره تماس: ۰۹۸۳۶۸۹۸۸۴

راهشون و گم کرده بودن. برگشت
سرمه راهی که پیمیده بودیم. یه
نگاه به اونطرف اندافت. روی شیشه
های آبی رنگ یه ساقتمون بلند
انعکاس نور رو دیدم. یاد مرغ بابام
افتادم. شیشه های یکی از
ساقتمونا ش آبی آن. فدا رو شکر. اگه
یه وقت راه برگشت نداشتم پی کار
می کردم؟!



الحمد لله الذي هدانا
لها و ما كنا لنتهدى
لو لا ان هدانا الله

ستایش مخصوص خداوندی
است که ما را اینگونه
راهنمایی کرد و اگر خدا ما را
هدایت نکرده بود ما راه را
نمی یافتیم

مورد اعتراف - آیه ۴۲

تاژه دانشگاه قبول شده بودم. روز
ثبت نام، بابام کار داشت و من هم
از فدا فوایسه گفتم تنهایی می رم.
نقشه رو باز کردم تا آدرسی رو که
بابا گفته بود پیدا کنم. فیالم که
رافت شد پیروزمندانه نقشه رو
بسیم و گذاشتم تو کمد. فردا صبح
پند تا دفتر هم سن و سال فودم تو
فیابون دیدم که جلوتر از من کیف نو
بدست دارن می رن. پیش فودم
گفتم هنما اینا هم دانشجوی سال
اول همین دانشگاه هستن. اینجا
هم که دانشگاه دیگه ای نیست. از
فدا فوایسه دنباشون راه افتادم تا
گم نشم. همینجوری (فتنه) ۹
پیمیزند به راست. یه کم جلوتر
دیدم وايساند. یکيشهون تو یه مغازه
سرك کشید و بقیه اين ور و اونور
فیابون رو نگاه می اندافتند و می
فندیدند. شصتم فبردار شد که
رودست فوردم. بله... اوئنا هم صفر
کیلومتر بودن. ملا هم شاد و فرم

